

منافع آن را نمود، علما هم تصدیق نمودند چیزی نگذشت که کارگذار خراسان شده پس از آن به طهران عودت نمود خدمات نمایان در آنجا مرعی داشت بعد از سالی به دارالخلافه احضار گردید در این وقت وزارت عدلیه به عهده یحیی خان مشیرالدوله قزوینی بود چون یحیی خان لذت آزادی را در خارجه چشیده بود لذا مستشارالدوله را به عدلیه جلب نمود و فرمان لقب مستشارالدوله ای و معاونت عدلیه برای او صادر کرد مشارالیه گفت پانصد شرط این خدمت را متقبل می شوم که صدور و اجراء احکام عدلیه از روی قرآن و برطبق قانون باشد چون در آن زمان رشوه گرفتن و ناسخ و منسوخ دادن دایر و از عادات و رسوم شده بود، لذا مستشارالدوله تاب و توان در عدلیه را در خود ندیده از کار کناره جست در این اثنا روزنامه اختر معایب عدلیه ایران را طبع و نشر نموده مغرضین به ناصرالدین شاه اظهار داشتند که محرک این کار مستشارالدوله است لذا به امر ناصرالدین شاه محمدحسن خان حاجب الدوله او را گرفته و چوب زده در انبار دولتی او را پنج ماه حبس کردند و جریمه کامل از او گرفتند تا اینکه به شفاعت و توسط بعضی او را از حبس خارج و خانه نشین کردند بعد از چندی او را به عنوان کارگذاری آذربایجان انتخاب کردند در آنجا خدمات نمایان کرد تا اینکه باز مغرضین در باره او سعایت کرده نوشتجات و لوایح او را به دست آورده با کتاب يك كلمه آن را به ناصرالدین شاه ارائه دادند لذا حکم گرفتاری او صادر و او را مفلولا به قزوین آوردند و در آنجا مدتی محبوس بود خانه اش را غارت و عواجیش را قطع کردند قریب سیصد هزار تومان ارثیه پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست داده تا اینکه از حبس نجات و به طهران آمده در سال ۱۳۰۹ باز مأخوذ و به قزوین تبعید شد با کمال پریشانی در نهایت جد و راستی مشغول خدمت به ملت و نوشتن لوایح مفیده بود یکی از مکاتیب او که در زمان مرض موتش به توسط حسن علی خان امیرنظام به مرحوم مظفرالدین شاه که در آن وقت ولیعهد بود نوشته است و ما به دست آورده ذیلاً درج می نمائیم که خواننده تاریخ بداند که عقلا و دانشمندان مملکت چگونه در مقام دست آوردن آزادی و حریت زحمت کشیده و متحمل مشاق و صدمات شده اند باری از صدمات و لطمات ایام استبداد چشم آن مرحوم آب آورده شیخ محسن خان مشیرالدوله برای او هزار تومان از دولت مخارج گرفت در سال (۱۳۱۳) روحش به شاخسار جنان پرواز کرد ازقراری که از جناب آقامیرزا عباسقلی خان مدیر آدمیت که از موثقین و اشخاص درست قول است شنیدم مرحوم مستشارالدوله در مرض فوت به دوستان خود وصیت کرد که هر گاه بپذیرید می خواهم پس از ارتحال من به اخف وجوه تا مدفن من مرا به روی خاک با ریسمان کشیده حمل دهید زیرا به سوی کسی می روم که کبریای احدی از آفریدگان کاینات در جنب عظمت و کبریائی حضرت او عظمی ندارد شاید بر خاکساری بنده خود ترحم فرموده روح مرا مستغرق بحار رحمت خود

فرماید هر آینه رضا به آنطور حمل جنازه من نشوید وصیت می کنم نش مرا به دوش حمل گذارده در صحن شرقی قبر آقا دفن نمائید لهذا بر حسب وصیت آن مرحوم طاب ثراه جمعی از دوستان او چند نفر حمل آوردیم تا نش آن مرحوم را به فضای شرقی محوطه قبرستان معروف به قبر آقا که در جنوبی طهران واقع است دفن نموده انالله وانا الیه الراجعون .

صورت مکتوب مرحوم مستشارالدوله

صاحب کتاب يك كلمه به مرحوم مظفرالدین شاه در زمان ولایت عهد آن مرحوم سنه ۱۳۰۶ که به توسط حسن علی خان امیر نظام نوشته است

قربان خاکپای اقدست شوم، از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار روزگویا باقی نمانده در دولتخواهی و خانهزادی از تکالیف واجبه خود می داند که افکار واپسین خود را که در این نفس آخرین به خاکپای اقدست تقدیم نماید چون این عریضه در موقعی به لحاظ مبارک اجازه تشریف حاصل می نماید که پیر غلام عالم فانی را وداع نموده است یقین دارم به اعتقاد تمام به عرایض بی غرضانه و صادقانه خانه زادی که هرگز نسبت به پادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده ملاحظه و امان نظر خواهند فرمود محل تردید و انکار نیست صدائی که از بعد بیرون آید از روی صداقت و حقیقت و راستی است حضرت اقدس امجداعظم روحنا فداه را خداوند عالمیان به رتبه و مقام بلند و عالی انتخاب و نایل فرموده ولی در ضمن به مسئولیت خیلی مهم و بزرگی دعوت فرموده که حق تفکرهای وقت حزن انگیز را سزاوار خواهد بود .

ممالک وسیعۀ ایران که وطن اصلی و خانه واقعی شاهنشاه اسلام است به عقیده کافۀ سیاسيون در محل خوف و خطر است زیرا ترقیات شدیدالسرعۀ همسایگان و افعال و اغفال خودسرانه و بی باکانه درباریان قوای چندین هزار سالۀ دولت ایران را به طوری از هم متلاشی و دچار ضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن از قوه و قدرت متوطنین این مرز و بوم بکلی خارج است ولی عقیده حکما و سیاسيون جمهور ملل متمدن بر این است . رفع خطرات و چاره اشکالات ایران را به همین دو کلمه می توان اصلاح کرد که باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع به تأسیس قوانین تازه نمود از این راه می توان احترام و اعتبار سابقۀ دولت و ملت قدیم ایران را در انظار اقوام خارجه و ملل متمدنه و همسایگان مجدداً جلب کرد و این مطلب را در نظر خردمندان مستقیم الادراک چنان واضح و آشکار است که محتاج به هیچ دلیل و برهان نیست . محتمل است بدین وسیله آثار و اسبابی که نیک بختی مملکت را امنیت تواند داد بدست آید که بعدها مأمورین دوائر دولتی که از عالی و دانی و بزرگ و کوچک در اعمال و افعالی که در خور درجه مأموریت ایشان است خود را به انقیاد و اطاعت مواد و احکام تازیه مکلف بدانند و مساوات حقوقیه به عموم اهالی و زیردستان از هر صنف و طایفه داده شود و برای حصول صلاح

نظام الملك



فریاد مردم از دست همین نظام‌الملک و حکام و عدالتخانه بود .

حاج میرزا علی خان امین الدوله



«... جراید را زیاد نمود و تأمین به صاحبان جراید داد . دست تعدی حکام را به واسطه مراقبت و نظارت شدید کوتاه نمود ...»

ادیب المجاهدين



ادیب المجاهدين کرمانی فریاد برآورد که امروز مجدالاسلام و مدیر رشديه را گرفتند و تبعید کردند و گفتند که بابی بودند ، فردا خودتان را بهمین اسم و اتهام ص ۴۳۲



سلطان المتكلمين که در بالای منبر بود موعظه را تغییر داد که اشخاصی که طالب دنیا و ریاست و صحنه نشینی میباشند از علمای اعلام خارج اند و

حال آنها هر گونه تدبیری که لازم است بکار برند .

و الا به این حال به اشتباه وزراء و درباریان دولت از حیرانگان و قدرت انسان به طور یقین خارج است که بتوان عظمت و اقتدار سلطنت قدیمه ایران را در این دور زمان مجدداً به وسایل نیاکان خود درخارجه و داخله مملکت نگاهداری و حفظ نمود .

به خاکپای اقدست قسم که ما ایرانیان را توتیای چشم است آنان که عرض و جسارت می نمایند که اداره وزارتخانه های حالیه ابداً عیب و نقص ندارد و محتاج به تغییرات نیست حرفی است بی مغز زلالی است تلخ و قولی است نامسموع .

این ناقص فهمان از طفولیت تا امروز به چپاول نمودن اهالی بیچاره ایران معتاد شده اند و به همین طورها شرف و مکنت ملت را گرفته به خرقة خز و رشمه طلا داده اند و به این حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه است و ولایت نظم و رعیت آسوده و نوکر دعاگو و قشون حاضر خود را مادام العمر از مسئولیت دولت خارج می دانند .

اگر دولت وضع قانون و تنظیمات در مملکت مقرر فرماید معلوم خواهد شد که این الفاظ مزخرف در هیچیک از درباریان و ادارات ممالک دول کنستی توسیون وزن و قیمتی ندارد الا در نزد دول آسیا اگر دولتهای همسایه مبنای کارشان از روی دستورالعملهای وزراء و حکام و مأمورین پلنیکمی و سیاسی دولت ایران بود چه تمناها که دولت علیه از آنها نمی کرد و قبول نمی شد .

و کدام امتیاز بود که خواستاً به رعایای مملکت ایران نمی دادند که مواد آن صرفه ایرانیان نبود . چگونه بی اطلاع مأمورین پلنیکمی ایران رابطه سیاسی و تجارتمی در مملکت خود جرئت داشتند یا می توانستند با دیگران مبادله نمایند .

چون دستورالعمل آنها قانون است که گاهی به اقتضای وقت مواد آنرا تغییر می دهند و در هر سال طبع و در میان آحاد و افراد ملت حتی دهقانان و بزرگان و عملجات به توسط اوراق اخبار منتشر می شود به این جهت تکالیف و حدود عموم اهالی محدود است و اتصالاً جلو می روند . دستورالعمل ایرانیان ضمیرمنیر درباریان است که هر چه به مقتضای اراده و میل ایشان باشد صحیح است و الا جوف .

این است که همه روزه عقب می نشینند و حقوق حقه خود را مجبوراً در کمال فروتنی و انکسار با خواهش و تمنا با آنها فیصل بدهند . در افواه منتشر است دولت ایران در خیال نظم و ترتیب دوائر دولتی است .

عقلا می گویند بدون توضیح قوانین این حرکت مذبوح است . سیاسیون و حکمای عصر به آواز بلند فریاد می زنند چون اهالی ایران از امیر و فقیر قانون را تقلید به اروپائیان می دانند و رشنه تغییر و تبدیل مأمورین دولت از زمان قدیم در ید اقتدارشخص اول دولت است و اقدامات دولتیان در اصلاح حال اهالی و زیردستان بدون قانون با ترقیات

محیر العقول این زمانه مطابقت نداشته و ندارد دوام و بقای سلطنت ایران را تنها تشویق برگزیدگان کافی نمی‌دانند وزراء و خیرخواهان دولت نظر به تکالیف واجبه خود دو دست دیگر نیز از صاحبان علم و افکار عاریه نموده شروع به تأسیس قوانین و تنظیمات نمایند. چون قانون را مضر به حال خود می‌دانند تا جان در تن دارند اقدام به این امر نخواهند کرد در این صورت باید با همسایگان در يك درجه کم سلوک و رفتار نمود زیرا این دایگان مهربان تر از مادر و این گرگان مرغابی صفت و این خیراندیشان خانمان برانداز تا دولت معتنه نشود چشم از منافع خود نبوشیده و برای جنبش موشی گربه‌های چند می‌رقصانند و به جهت تشویق در امر سیاست و تجارت به یکدیگر بازیهای رنگارنگ به روی کار می‌آورند ولو آنکه بقدر ممکن انگلیسی‌ها در خزانه دولت لیره موجود باشد و بقدر صنعت گران فرانسوی‌ها ارباب صنایع در کارخانه جات و بقدر اهالی چین قشون آزموده و حاضر رکاب و بقدر دول امریکا سفاین زره پوش ... پس به عهده مأمورین سیاسی و ملکی است همیشه بر وفق مقتضای عصر و احتیاج زمان رفتار نموده هفته‌ای يك روز به مفاد آیه کریمه و شاورهم فی الامر ، به اتفاق یکدیگر از روی حقیقت در تصفیة امور دولت و ملت شور نمایند. زیرا از بدیهیات است احکام خداوندی در هر دین واضح و آشکار است و حق آفتابی است علی السویه عالم را روشن و نورانی می‌کند و پوشیدن آن در میان هیچ ملت ممکن نیست و پیرغلام شاید بقدر کفایت از احکام قرآن مجید و احادیث نبوی (ص) اطلاع داشته باشد و شریعت مطهره اسلام ابدأً منافی قوانین عادلانه نیست و خیالاتم هنوز جمع است و آنقدر شعور دارم که قباحت خیانت را نسبت به وجود مقدس پادشاه و ولی نعمت زاده خود و دین و مذهب خود و وطن و ابناء وطن خود درک نمایم و بفهمم خصوصاً در این حال که از این جهان به جهان دیگر باید بروم و در دیوان عدل آفریننده کاینات خواهم ایستاد. پس به قوت قلب به خداوند صاحب عظمت و جبروت قسم یاد می‌نمایم و خاطر مقدس بندگان اقدس امجد اسمدوالا روحانفاده را از پیش آمد امور روزگار مطلع می‌نمایم که با این ترقیات فوق‌الماده اروپائیان چندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج دولت ایران در سخت ترین روزگار در عداد دول کفستی توسیون برمی‌آید.

و به اقتضای ملك و مملکت و مناسبت وضع و طبایع مواد قانون را مجری می‌نماید و نتیجه معتنا به حاصل می‌کند این ممالک وسیعه و اهالی و ملل متبوعه را در اجرای قانون به يك اسم و به يك چشم در تحت بیرق وطن پرستی می‌آورد و احکام عادلانه حریت افکار و مساوات حقوقیه را جاری نموده دیگر گوش به سخن های واهی نمی‌دهد چون پیش آمد کار از آینده خبر می‌دهد لهذا به شخص حضرت اعظم والا روحانفاده واجب و متحتم است که قلب مبارک شاهنشاه اسلام را به عرایض صادقانه از اشتباهات مزورانه درباریان

آگاه نمایند که جد و جهد ایشان برای منافع دو روزه خودشان است نه از برای قوام سلطنت دولت ایران. این فقره از واضحات است که بعدها هیچیک از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمی‌توانند بکنند. هرگاه خودشان اقدام به نشر قانون ننمایند بطوری که در مادهٔ سرستان و غیرها دیگران دولت عثمانی را با آن قدرتی که داشت مجبور کردند، ما را نیز آسوده نخواهند گذاشت و مجبور خواهند کرد.

و باز قسم به ذات پاك احدیت یاد می‌کنم که وضع قانون هرگز منافعی مذهب حقهٔ اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی‌رساند بلکه به واسطهٔ اجرای قانون اسلام و اسلامیان به فواید غیر مترقبه نائل می‌شوند و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شده در انظار اهل عالم به عظمت و بزرگی زندگی می‌نمایند.

در این حال که بکلی از زندگانی خود یأس دارنا گزیر است که برای اطلاع کارگزاران آستان مبارک عرایض چند در خصوص علاقهٔ دولت ایران با دولت خارجه اطلاعاً به عرض برساند. وضع دولت فرنگ و طریقه‌ای که در این جزء از زمان پیش گرفته اند لایق آن است که در این باب قدری دقت شود.

پیش از جنگ (۱۸۷۲) مسیحی فیما بین دولتین روس و عثمانی اعتقاد همهٔ ملت‌های متمدنه بر این بود که هیئت دول اروپا همه در خیال این هستند که روز به روز اوضاع آسایش ابناء بشر و رفاهیت جهانیان را رونق داده آئین عدالت و حریت و حقانیت را در جهان عمومی کنند. در این اعتقاد قوی داشتیم بر آنکه مدار زندگی و نظم بلاد و آسایش عباد بسته به مرکزهای سیاسی دربارهای دول اروپا است. اهالی فرنگستان بعضی اطوار و آداب دول مشرقیان را به وحشی‌گری و نادانی و بی‌علمی نسبت می‌دهند و وضع دول اروپا را به تربیت و مدنیت و انسانیت می‌شمارند. اگر انصاف را به دقت همراه کنیم دید وضع حالیهٔ اروپائیان با حالت وحشیان افریقا فرقی ندارد زیرا که از يك طرف وحشی‌گری نسبت به سابق کم، بلکه معدوم شده.

لکن از طرف دیگر وحشیگری بسیار وحشتناکی در میان دول اروپا شایع و ظاهر شده است.

اگر به حقوق خودشان راضی هستند و مقصودشان رفاه حال عمومی است، پس چرا این قدرها به قوت جنگ و قهر و استیلا خود می‌افزایند و نام آن را حقوق می‌گذارند، و کرور کرور مخلوق خدا را بی‌جهت و به واسطهٔ پیروی و تأسیس به خیالات نفسانیهٔ خود فدا می‌کنند. دولت ایران نیز لازم است در حفظ حقوق خود مساعی جمیله به کار ببرد و برای خود از دولت خارجه دوستان و یاران معین نماید. دولتین روس و انگلیس حق همسایگی با ایران دارند ولی حقد و حسد ایشان به یکدیگر، دولت ایران را به سخت‌ترین حالتی افکنده که به جهت حفظ حقوق مجبور به تکلفات مالا یطاق شده است.

اولاً - با دولت عثمانی و امارت افغانستان بطوری که برادر شریعت و هم مذهب و همسایه هستیم باید متحدالقول باشیم و یگانگی مسلمین را غنیمت بشماریم، هرچند دشمنان مذهب اسلام تا امروز نگذاشته‌اند و به این واسطه اغلب ممالک اسلام را تصاحب نموده‌اند و تا جان دارند منتهای مواظبت و اهتمام را در تفرقه انداختن ما بین مسلمین به عمل خواهند آورد و ربوخی ظاهریه و باطنیه و معنویه خود را در منع حصول سرعت اسلامیان به مقصود به کار خواهند برد .

افسوس که اسلامیان هنوز در خواب غفلت غنوده‌اند . خود اسلامیان باید ملتفت نکات شده تعصب و تمند را کنار گذاشته زیاده از این منکوب و مضحک و مخذول نشوند . ثانیا - با دولت فرانسه که بعد از امریکائیها و انگلیسیها متمول ترین دول روی زمین است و مضرتی به حال ایران ندارد عهدنامه تجارتمی و سیاسی مبادله نمایند . کشیدن خطوط راههای آهن و ساختن کارخانجات در داخله مملکت را به آنها واگذار نمایند . غلو همت ملت غیور فرانسه شباهت تامه به اهالی ایران دارد با هر دولتی که طرف شده‌اند طالب نیک نامی بوده‌اند نه تقلب و بدنامی . نزدیک است به واسطه افتتاح بانک در ایران مسکوکات ایران از طلا و نقره بکلی در عوض مال التجاره های قلب و مصنوعی فرنگستان از میان برود . چندی نمی‌گذرد به واسطه زیادی خرج و کمی دخل دولت محتاج به اولین قرض از اروپائیان خواهد شد .

اگر دولتیان امتیازاتی که به خارجه می‌دهند به فرانسه بدهند ممکن است در سود صد و سه و چهار به سهل‌ترین وجهی مبلغ معتنا به از آنها گرفته به مصرف دائم نمودن کارخانجات و کشف معادن برسانند، و فرع وجهی که گرفته می‌شود از محل عایدی کارخانجات و معادن بدهد .

افسوس درباریان با این وضع که دیده می‌شود این قرض را از همسایگان به سخت‌ترین شروط می‌گیرند بطوری که لکه آن تا انقراض عالم از روی اهالی ایران به هیچ آب و تاب پاک نمی‌شود .

بعداز این استقراض، ایرانیان را زود لازم است که در مقابل همسایگان خود را حفظ و حراست نمایند، کافی نیست که تنها به حقوق خودشان متمسک بشوند .

و بگویند زور است بلکه زور تازه و زوری که همیشه باعث نصرت و فیروزی ابدی تواند بود ، زوری که امروزه سبب اقتدار و شوکت دول اروپا است و وجهه ترقی ایشان شده است .

این فقره ممکن نمی‌شود مگر آنکه تلاش نموده طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند در خیر و شر وطن عموماً با هم شریک و سهیم نمایند .

شریک و سهیم نمی‌شوند مگر آنکه قلم آزادی بدهند و در نشر معارف و تأسیس

مدارس جد بلیغ نمایند و برای بارآوری درخت مساوات بیشتر از همه چیز واجب است به دوائر دیوانخانه‌های دوائر عدلیه و ملکیه و محلیه نظم درست داده شود که بر طبق قوانین عادلانه مال و مکتنت جمیع تبعه بلا تفاوت و بدون توقیر و ملاحظه مصون از تعرض داخله و خارجه باشد .

آن وقت خود دولت در دائر نمودن بانک و ایجاد کارخانجات و کشیدن خطوط راههای آهن از مکتنت و ثروت اهالی وطن محتاج به دیگران نخواهد شد .
این مسائل از مقتضیاتی است که جد و جهدهای بلا تأخیر لازم دارد .

یقین دارد اکثری به روح پیرغلام لعنت خواهند فرستاد که دشمن اسلام و اسلامیان بوده‌ام ، این غلام به هیچ وجه از آنها شکایت ندارد، ایران و ایرانیان را به آنها گذاشتم و گذشتم، چون عرایضم را نمی‌فهمند و خیالاتم را درک نمی‌کنند آنچه می‌خواهند بگویند .
اعقاب و اخلاف ماها در زمان آینده خواهند فهمید که ایشان مسلمان بوده‌اند یا من که در ترقی ابنای وطن مثل شهداء فی سبیل الله مادام العمر جهاد می‌کردم که اقتدار و عظمت اسلام و اسلامیان را بدین وسایط نگذارم پامال شود . حال از آستان اقدست مسئلت می‌نمایم به عرایض بی‌غرضانه این پیرغلام عطف نظر بنمایند، نزدیک است روح خود را تقدیم درگاه احدیت نموده به فرمان (یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك) سرافراز آمده از این عالم فانی بدون تأسف و ندامت اعمال ناشایسته درگذرد . (۱۳۰۶)
نام نیک مرحوم مستشارالدوله به واسطه این مکتوب تا ابد باقی است .

آقا میرزا محمود اصفهانی

دیگر از اشخاص وطن دوست که از آغاز مشروطیت ایران از بذل مال و جان در این مشروع مقدس دریغ نفرمود و در مجامع سری و علنی در مقام بیداری ایرانیان و بسط بساط معدلت بذل جهد فرمود جناب آقامیرزا محمود اصفهانی است که در تاریخ مشروطیت ایران در هر موقع نام نامی و اسم سامی او مذکور است و زحمات و اقداماتش ثبت تواریخ و تا ابد ذکر خیرش در مجامع انسانیت بخوبی مذکور است و ما در این مقام بطور فهرست اشاره به شرح زندگانی این فدائی وطن می‌نمائیم تا در موقع خود اعمالش نیز مشروحاً بیاید .

آقامیرزا محمود اصفهانی خلف مرحوم آقامیرزا احمد اصفهانی در ماه ذی‌القعدة سال ۱۲۷۴ متولد گردید دو سال که بر او گذشت پدرش مرحوم شد ۱۲۷۶ . جد و جده پرستاری و حضانت او را نمودند تا در سال ۱۲۸۱ جدش نیز مرحوم گردید . حضانت و پرستاری او منحصر به جده‌اش گردید . در سن ده سالگی او را به مکتب بردند، چون صباحت منظر و وجاهت را دارا بود و حال مکاتیب و مدارس سابقه نیز مغشوش بود لذا تحصیلات را به آخر نرسانیده به اداره تجارت وارد گردید .

در سال ۱۲۹۰ جده او نیز فوت شده لذا برای ضرورت متأهل گردید در آن زمان ظل‌السلطان از فارس معزول و به حکومت اصفهان منصوب گردید .

چون در حکومت او احدی مالک جان و مال و ناموس نبود به همان ملاحظه که از تحصیل منصرف گردید از توطن اصفهان نیز منصرف شده یعنی پس از اطلاع بر حکومت ظل‌السلطان و قبل از ورودش به اصفهان مشارالیه برای خویش و ناموسش از اصفهان مرعوباً به تبریز فرار نموده و در تبریز از سال ۱۲۹۱ مشغول تجارت اسلامبول و داخله ایران بود تا در سال ۱۳۰۶ در تبریز با کمال اعتبار و معروفیت به تجارت عمده و بزرگ اشتغال

داشته و به اندازه‌ای هم که در آن زمان معتنا به بود ثروت معتدبه به هم بست .

در سال ۱۳۰۶ قلع علاقه از تبریز نموده به دارالخلافه طهران رو آورده در سال ۱۳۱۱ مسافرت به طرف روسیه نموده با اینکه روسیه نسبت به اروپا و اهالیش وحشی بودند ولی نسبت به ایران مملکتی قانونی بود و اهالیش تا يك اندازه بیدار و تمدن‌خواه، این بود که مشارالیه به عزم خدمت به وطن پس از ملاقات جمعی از هواخواهان عدالت که منجمله مرحوم آقاسید جمال‌الدین اسدآبادی بود به ایران معاودت نمود در طهران قدری توقف فرموده تاب و توان دیدن بعض چیزها را در خود ندید خصوص تمهید مقدمات ناصرالدین شاه برای جشن قرن خود خبر از امور موحشه می‌داد و مشارالیه مسبوق بود که حریت خواهان عوالم انسانیت و مجذوبین حریت و آزادی نخواهند گذارد که قرن ناصرالدین شاه برحسب میلش انجام گیرد لذا از طهران به قزوین مهاجرت نمود و در آنجا صدای تیر اول فدائی ایران مرحوم میرزا رضا را شنید مجدداً به طهران آمده و چون عقیم و بلاعقب بود چند نفر از اولاد یتیم را به فرزندی قبول و متحمل مخارج تربیت آنان گردیده در این اثنا مریض شده و به حکم طبیب، امام زاده قاسم را که یکی از دهات بیلاقی شمیران بود برای توقف موقتی اختیار نمود و در آنجا خوشبختانه به معاشرت و مودت مرحوم آقامیرزا حسین مدعو و متخلص به قطب که مردی فاضل و عالم و حکیم و قعیر و سالک بود موفق آمده و برای بیداری هموطنان و طرق بیداری هموطنان نقشه‌ها می‌کشیدند و دروس مرحوم سیدجمال‌الدین را مذاکره می‌نمودند پس از آنکه به شهر طهران معاودت نمود واقعهٔ تجار و مسیو نوز پیش آمد با اینکه مشارالیه مریض بود با تجار مساعدت نموده به زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم پناهنده گردید در بین تجار فقط مشارالیه و حاج محمدعلی شال فروش و یکی دیگر از آنها نتیجه را مسبوق بودند و می‌دانستند که مسئلهٔ گمرک و نوز بهانه است ولی سایرین کورکورانه حرکت می‌کردند .

مجملاً نزدیک بود که مقاصد سری خود را پیش ببرند و درس خود را تکمیل کنند که حاج محمداسماعیل مغازه مخالفت و مناقضت نمود .

و سعدالدوله وزیر تجارت هم از طرف محمدعلی میرزا ولیمهد که در آن وقت به عزم نیابت سلطنت در طهران بود تجار را به شهر آورده و در آن هنگام مسافرت مظفرالدین شاه به فرنگستان پیش آمد تا آنکه واقعهٔ قند و چوب‌خوردن آقاسیدهاشم قندی روی داد. در شب آن روز جناب آقامیرزا محمود با عده‌ای از تجار و چند نفری از اجزاء انجمن مخفی تا صبح در گردش و برای حرکت دادن آقایان در تلاش بودند تا بالاخره آقایان را به حضرت عبدالعظیم چپانیده و در آنجا آنان را متحصن و انمود کردند .

حاج محمدتقی معروف به بنکدار و یا معروف به سفارتی با برادر خود حاج محمد حسن از طرف تجار و کیل خرج آقایان بودند تا دستخط انعقاد عدالتخانه را صادر کردند.

از آن وقت شخص شخیص آقامیرزا محمود به انجمنهای متعدده وارد گردید در چند انجمن باشخص نکارنده معاهد و متحد و هم قسم بود، خدمات نمایان در آن انجمنها نمود. در واقعه مسجد جامع که آقایان به بلده قم مهاجرت نموده و علی الظاهر عین الدوله غالب و ملت مغلوب، اول کسی که قدمردانگی را راست و علم نموده، مقدمات تحسن به سفارتخانه انگلیس را فراهم کرد مشارالیه بود با چند نفری و حاج محمدتقی بنکدار. و حاج محمدتقی بنکدار در تمام این زحمات هیچ مقصودی نداشت جز قانونیت و مشروطیت و حریت نوع خود و از بذل مال به هیچ وجه مضایقه نکرد تا اینکه به مقصود نایل آمده و با سلسله جلیله تجار ایستادگی نمود تا دستخط مشروطیت را صادر نموده و مهاجرین قم را وارد کردند.

و از طرف تجار پول معتدبه جمع آوری نموده مخارج گزاف مدت تحسن را که حاج محمدتقی متحمل شده بود تا دینار آخر دادند و مخارج مهاجرین را نیز دادند بلکه تا يك اندازه اجرت المثل زحمات بعضی را دادند که بعد از این آنها بر ملت امتنانی وارد نیاورند و از این جهت خاطر ملت را آسوده داشتند.

زمانی که شروع به انتخاب وکلای مجلس شده برای دادن تعرفه و گرفتن رأی و نظارت انتخاب پیوسته مشغول خدمت بود و آنی راحت نبود. در این اثناء از طرف تجار به نمایندگی ملت و وکالت مجلس مقدس شورای ملی منتخب و برقرار گردیدند.

در مدت وکالت چه بسیار خدمات برایشان وارد آمد که تاریخ بیداری حاوی آن است. در آن وقت انجمنهای علنی که بالغ بر صد و بیست انجمن بود در طهران تشکیل یافت که اکثر آنها به تحریک مستبدین و محمدعلی میرزا دایر و منعقد گردید و همگی تیشه به ریشه خود و مملکت می زدند الا معدودی از آنها که خدمتشان خالص و منزه و یا ساده و صرف تقلید بود.

از جمله انجمنهای معتبر انجمن اصفهان بود که بدو به اهتمام و مساعی جناب حاجی میرزایحیی دولت آبادی منعقد و دایر گردید و بعد از چند ماهی جناب آقا میرزا محمود به مدیری آن منتخب گردید که با شغل وکالت مجلس و عضویت در مجامع سری او را مجبور به قبول کردن مدیری آن کرده بودند و مکان این انجمن را نیز در خانه مسکونی ایشان قرار دادند. در جشن مولود محمدعلی میرزا چون اندک همراهی از طرف او ظاهر شد عقلا چنین صلاح دیدند که از طرف ملت هم با حسن وجهی تلافی شود.

لذا از طرف مجلس مقدس تأکید شد که انجمنها جشن را شایان و عالی بگیرند از آن جمله انجمن اصفهان محض امثال و اطاعت از اوامر مجلس مقدس دو شب راجشنی بس عالی گرفتند که زیاده از دو هزار تومان مخارج آن دو شب را جناب آقامیرزا محمود

منحمل شد فقط دوست تومان از طرف اعضاء انجمن همراهی شد .

پس از اینکه به امر محمدعلی میرزا مجلس و مسجد و معبد مسلمانان را به توپ بستند و کردند آنچه کردند . همان روزی که خانه جناب ظهیرالدوله را به توپ بستند و متجاوز از بیست هزار تومان اثنائیه اش را به غارت بردند محمدعلی میرزا حکم کرد انجمن اصفهان و بعضی انجمن های دیگر را نیز به توپ خراب کنند و مشارالیه را نیز گرفتار نمایند که اقبال الدوله به خواهش حاج عبدالحمود بانکی که منتهای دوستی را با او داشت توسط و شفاعت نمود لذا محمدعلی میرزا او را معفو داشته تا مدت سه چهار ماه آقامیرزا محمود در مجامع سری کار می کرد . با اینکه نهایت دقت را در کتمان و اخفاء داشتند و ساعی بودند که کسی واقف نشود باز به محمدعلی میرزا راپورت دادند، حکم به دستگیری و چوب زدن و تبعید او نمود .

به ما موریت مفاخر الملك که رئیس تجارت بود در این موقع حاج محمداسمعیل مغازه به ملاحظه نوعیت توسط نموده و رفع شر و صدمه از او کرد یعنی ضمانت کرد که آقامیرزا محمود در هیچ مجعمی پا نگذارد .

(بنده نگارنده را هم با آنکه مرحوم نظام السلطنه و جناب حشمت الدوله از من توسط کرده و دستخط عفو خصوصی صادر نمودند برای همین انجمن مخفی که جناب آقامیرزا محمود را مقصر کرد مأخوذ داشته لیکن از آنجائی که عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، شیخ حسن سنگلجی به محمدعلی میرزا گفت ناظم الاسلام در کوکب دری نوشته است (امام موهوم به درد نمی خورد) و این عبارت کفر است باید او را به این جهت به قتل رسانید محمدعلی میرزا هم مستمسک کرد این عبارت موهوم را ، نگارنده در جواب آنها گفت اگر این عبارت در کوکب دری باشد خون من هدر است لذا حکم شد که روزنامه کوکب دری را از اول تا به آخر بخوانند، سه شبانه روز شیخ مزبور را با ملا محمد آملی و اجزاء حاج شیخ فضل الله در مقام فحص برآمده چیزی ندیدند، شیخ الممالک قمی به آنها گفته بود این عبارت در روزنامه کلید سعادت است نه کوکب دری و نویسنده و مدیر آن شخص افغانی است که در مقام اجتهاد در اصول دین می گوید خدا و رسول و ولی را باید از روی دلیل و یقین بشناسند نه از طریق وهم و کلمات میزنمونه باوهاکم فهمو مخلوق مردود الیکم، به هر جهت چون دیدند مستمسکی ندارد جز ورود به اجتماعات و مجامع، لذا پس از گرفتن التزام و توسط بعضی از تقصیرم گذشتند) .

مجملاً ضمانت و توسط حاج محمداسمعیل قبول شد مشارالیه از این مهلکه رهایی جست و با مفاخر الملك ظاهرسازی نموده غالب ایام در مجلس محاکمات تجارتمی حاضر می شده و با آقامیرزا کریم خان علی آبادی خلف مرحوم میرزا محمدحسین وزیر در محاکمات خیلی به درد می خوردند و مشروطه خواهان که به چنگال مفاخر الملك می افتادند به تدابیر

عملیه رفع شر او را از آنها می نمودند . شبها هر دو به کار و مسلک قدیم خود مشغول بودند یعنی هم مسلکان خود را جلب و برای نجات وطن و رفع استبداد و قوت مشروطه و چاره جوئی بود و ما خدمات آقامیرزا کریم خان را در موقع خود شرح داده و ان شاء الله خواهد آمد .

باری رفته رفته اجتماعات فراهم و جمعیت هم مسلکان مشارالیه در مدت قلیل بالغ بر هزار نفر گردید که چهارصد نفر از وجوه علماء و تجار و کسبه معاهد و متفق الرأی شدند که در ۲ ذی الحجة ۱۳۲۶ به دو نقطه و دو مکان تحصن بجویند و حقوق ملت را تقاضا نمایند حزب دولتیها خبردار شده ، عزم کردند که جناب صدرالعلماء را تلف و یا به طرفی منفی و مبعد دارند . لذا مقصود را پیش انداخته در ۲۷ ذی القعدة دوست و پنجاه نفر به سفارتخانه عثمانی و یکصد و پنجاه نفر به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم متحصن و پناهنده شدند که در تاریخ بیداری مشروحاً اعمال و افعال همگی آنها مذکور ، اگرچه صدمات و زحمات فوق الطاقه بر متحصنین وارد آوردند از قتل و تخویف و بستن آب و نان به روی آنان و شبها به قتل آنان اقدام نمودن لیکن به حدی این تحصن مفید افتاد که مافوق آن متصور نیست ، کمر محمدعلی میرزا را این تحصن شکست ، آذربایجانی ها را این تحصن قوت داد بلکه نجات اهالی ایران را این تحصن بیدار کرد ، سپهدار و سردار اسعد را این تحصن به طهران آورد .

مجملاً نجات ایران را این تحصن باعث شد چه بسیار از نکات سیاسی و پولتیکی در تحت این کلمه تحصن مستتر است .

بعضی از سیاسیون واقف به پولتیک روس و انگلیس و آلمان و عثمانی می گویند خدمات جنابان صدرالعلماء و امام جمعه به اسلام و ایران بیش از همه است چه این دو نفر و آنانی که به سفارتخانه عثمانی پناهنده شدند اولاً يك اتحاد اسلامی را باعث شدند که سالها عقلاً منتظر آن بودند و ثانیاً جلب نمودند يك قوه بزرگ و يك رقیب سیاسی را به طرف ایران ، بهر جهت فواید و منافع این دو تحصن را احدی منکر نیست . چه پس از توپ بستن به مجلس دو امر باعث اعاده مشروطیت گردید . یکی قیام برادران آذربایجانی و دیگر تحصن به سفارتخانه دولت عثمانی و زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم که این دو سبب شد از برای آنچه بعد به ظهور رسید و سبب این تحصن جناب آقامیرزا محمود و چند نفر از اقران و امثال ایشان بودند که اس اساس آنها اشخاصی هستند که اسامی آنها از این قرار است :

صدرالعلماء ، امامزاده ، حاج شیخ عبدالحسین کنی ، آقا سیدههدی طباطبائی ، حاج سید محمد صراف ، حاج علی شال فروش ، حاج ندیم باشی تربتی ، حاج میرزا حسن کاشانی ، آقامیرزا ابوالقاسم خان ، آقامیرزا محمد ارباب ، حاج وکیل الرعایا همدانی ، آقامیرزا

محمود اصفهانی .

زحمات متحصنین سفارتخانه و حل و عقد امور به این جماعت بود و زحمات عمده و مخاطرات یقینیه برای قوه عامله این کمیسیون که چهار نفر بودند بود . و آن چهار نفر مستعان‌الملک و حاج ندیم باشی و آقا میرزا محمود و آقا میرزا ابوالقاسم خان بودند و از کار خسته نشدند تا به مقاصد ملیه خود نایل آمدند . پس از آنکه محمدعلی میرزا از سلطنت خلع شد و مجلس عالی عضدالملک را به نیابت سلطنت منصوب نمودند ، جناب آقامیرزا محمود اصفهانی از کار کناره نکرده ، با عده‌ای از هواخواهان ترقی به این خیال افتادند که يك پلای بزرگی که همه وقت مانع ترقی نوع بشر است و در بین ایرانیان شایع از بین مردم بردارند و این مانع مسئله تریاک بود لذا در مقام منع و تحدید تریاک برآمده و به این تدبیر دو ثلث از اهل ایران را که مبتلای این مرض بودند جداً مانع شده نظمی هم بخوبی این مسئله را تعقیب نمود و نزدیک بود خیال تریاک از سر گرفتاران به این مرض بیرون رود که مسئله تغییر کرد و باز تا يك اندازه فرق کلی حاصل شد . یعنی بر حسب تخمین از عده مردمی که گرفتار کشیدن تریاک بودند دو ثلث ترك این عمل را کردند .

پس از آن مشارالیه شرکت متفقه را تأسیس و امروز از این راه خدمت بزرگی به مشروطیت نمود چه به واسطه کمی نان مستبدین و مفسدین را بهانه دست آمد عوام کالانام را محرك شده که کمی نان برای مشروطیت است يك دفعه قلوب عوام از مشروطیت منصرف شده عده‌ای از اشخاص باغرض یا بی علم که در ادارات وارد شده اند چشم از وخامت بعض اعمال پوشیده اقدام به حرکاتی کردند که این خیال عوام را تقویت و تأیید کرد تا به جائی کشیده و منجر گردید که دفعه عموم را از مشروطیت مأیوس و نتایج مشروطیت را که چندی دیگر منتظر بودند آنی متوقف گردیدند ، پرده بالا رفت بحران کابینه وزراء هم يك اندازه فرصتی به دست عوام و زنان داد در بین این اتفاقات شرکت متفقه به کار خویش مشغول بود از يك طرف کابینه اصلاح از طرف دیگر امر نان به سردار محیی معز السلطان تفویض شد و از يك طرف و کلاء ملت ملتفت شده در مقام جلوگیری برآمده شرکت متفقه هم کار خود را منحصر به ورود جنس نمود تا اینکه بهانه‌ای که دست دشمن افتاده بود بی اصل گردید .

در واقع می توان این خدمت اندک شرکت متفقه را که جزئی خدمتی است به ملت از خدمات بزرگ تصور کرد ، چه مردمان جاهل را مقصودی از مشروطیت جز فراغت حال و آسودگی شکمشان نخواهد بود و نتایج مشروطیت را گویا منحصر به ارزانی و فراوانی نان و گوشت می دانند که بحمدالله به این منظورشان هم رسیده و نشان را تهیه کردند .

پس ما وجود اشخاص کافی بی غرض را همه وقت باید منتظم دانیم. و چون اقدامات و زحمات جناب آقای امیر زامحمود اصفهانی در هر موقعی در تاریخ مضبوط و ثبت است. لذا در این موقع به همین قدر اکتفاء نموده و نیز گوئیم مشارالیه در واقع بلاعقب نماند و خداوند بهتر از اولاد که بقاء نام نیک است برای ایشان پاینده و باقی گذارد .

(نام نیکو گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنکار)

حاج شیخ محمد واعظ اصفهانی

دیگر از اشخاص بزرگ که در تأسیس اساس مشروطیت مجاهدت فرموده بلکه اولین مؤسس این اساس است و از بذل مال و جان در این مقصود مقدس دریغ و خودداری نفرمود جناب مستطاب ثقة الاسلام خلاق المعانی سلطان المحققین حاج شیخ محمد واعظ اصفهانی است که یکی از ناطقین بزرگ و واعظین سترگ به شمار است. و ما شرح خدمات این عالم بصیر را در هر موردی از تاریخ بیداری مشروحاً ذکر کرده ایم لیکن در این مقام که حالات رجالیه را درج می‌نمائیم فهرست حالات این واعظ علیم را از آقا زاده ایشان جناب مستطاب شریعتمدار آقا شیخ محمد علی سلمه الله تقاضا نموده تا اینکه بر من نگارنده منت گذارده مجملی از حالات والد ماجدشان را روی کاغذ آورده و چون آنچه مرقوم فرموده است مطابق و موافق با معلومات نگارنده است لذا تیمناً و تبرکاً زین صحایف تاریخ خود نموده و بدون تصرف در انشاء آن به درج آن پرداخته آنچه را که خود علاوه دانیم یا ضمیمه آن ساخته یا به ذکر در متن تاریخ اکتفا و آن مجمل را مبین خواهیم داشت. در جواب نگارنده مرقوم داشته :

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت ذی شرافت نگارنده تاریخ بیداری ایران مصباح الظلام ملاذ الانام ناظم الاسلام دامت افضاله العالی زحمت عرض می‌دهم در خصوص یادداشت مجملی از حالات و مختصری از خدمات بندگان آقای خدایکانی والد ماجد مد ظله العالی دستوری خواسته بودید اینک به طریق اختصار اظهار می‌داریم .

جد داعی العالم النبیل والمجتهد الجلیل محمد اسمعیل بن عبدالعظیم بن محمد باقر رحمهم الله تعالی است مولد و مسکن آن طهران (کن رجلاً عابداً ورعاً عالماً عاملاً مجتهداً)